

پناهیان: انسان برای لذت بردن آفریده شده / «مبارزه با هوای نفس»، راه بیشتر لذت بردن از زندگی

است / «مدیریت گرایش‌ها» راهی برای رسیدن به هر هدفی است / مراحل اول و دوم در مدیریت

گرایش‌ها چیست؟

در ادامه بخش‌های اول تا چهارم مباحث بسیار مهم «تنها مسیر؛ راهبرد اصلی تربیت دینی» که به تبیین جهاد اکبر یعنی مبارزه با هوای نفس آشکار و پنهان می‌پرداخت، **بخش پنجم مباحث «تنها مسیر» با موضوع «مدیریت لذت» آغاز شد.** این سلسله مباحث جمعه شب‌ها در هیئت هفتگی محبین امیرالمؤمنین (ع) که در مسجد امام صادق (ع) واقع در میدان فلسطین برگزار می‌شود، ارائه می‌شود. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در اولین جلسه از مبحث «تنها مسیر - مدیریت لذت» را می‌خوانید:

مبارزه با هوای نفس، راهی برای بیشتر لذت بردن از زندگی است / راه رسیدن به دنیا و آخرت یکی است

• در جلسات قبل یک چارچوب برای خودسازی و اصلاح وضع فردی و اجتماعی انسان به‌دست آوردیم؛ البته خودسازی از جهات مختلف، نه فقط خودسازی معنوی بلکه خودسازی برای اینکه زندگی دنیایی بهتری هم داشته باشیم و به شکوفایی استعدادهای خودمان و یک زندگی خوش‌تر برسیم.

• این‌طور نیست که اگر کسی اهداف دنیایی داشته باشد، یک راه را باید طی کند و کسی که اهداف آخرتی داشته باشد، یک راه دیگری باید طی کند. کسی که هدف خودش را فقط دنیا قرار دهد، یک راه درست برای رسیدن به همین هدف سطح پایین او وجود دارد و این راه با راه کسی که آخرت را هدف خودش قرار داده است، یکسان است. این راه مخالف با برخی از گرایش‌ها و کنترل و برنامه‌ریزی برای مدیریت گرایش‌ها و در یک کلام «مبارزه با هوای نفس» است. یعنی مبارزه با هوای نفس فقط برای آدم‌های متدین نیست. این راهی برای بیشتر لذت بردن از زندگی و بیشتر راحت بودن است. انسان با مدیریت، کنترل یا محدود کردن برخی از گرایش‌های خودش می‌تواند به تمام این اهداف دنیایی و آخرتی که ممکن است، برسد.

درگیری اصلی انسان از اول تا آخر زندگی یک «درگیری درونی» است

• اصل وجود انسان را گرایش‌های او تشکیل می‌دهند و موتور محرک انسان برای انجام هر حرکتی، گرایش‌های او هستند و گرایش‌ها نیز تنوع دارند، متعدد و متکثر هستند. باید یک سامانی برای این گرایش‌ها ایجاد کنیم. درگیری اصلی انسان از اول تا آخر زندگی یک «درگیری درونی» است، یعنی درگیری با گرایش‌های خودش است.

• حتی اگر کسی آمده است تا شما را به قتل برساند، شما در درجه اول با خودت درگیر هستی، که آیا من جان بدهم؟ آیا از این جان شیرین بگذرم؟ یا اینکه سعی کنم آن را حفظ کنم و این گرایش خودم را تأمین کنم؟! اگر کسی این گرایش را که «انسان دوست دارد خودش را حفظ کند و رنج نکشد» در وجود خودش نداشت حتی با قاتل خودش هم درگیری نمی‌شد. این میل انسان به بقاء و حفظ جان است که موجب می‌شود با قاتل خودش درگیر شود. همچنین مسائل دیگری در این میان مطرح می‌شود که موجب درگیری‌های درونی انسان می‌شود. مثلاً اینکه انسان چگونه با این گرایش خودش (میل به بقاء) برخورد کند؟ یا اگر گرایش به عزت هم در درون انسان باشد، ممکن است این درگیری پیش بیاید که «من عزت خودم را حفظ کنم، یا اینکه جان خودم را حفظ کنم»

«مدیریت گرایش‌ها» و «مبارزه با هوای نفس» راهی برای رسیدن به هر هدف است

- ما یک چارچوبی برای رسیدن به سعادت معرفی کردیم. هر کسی سعادت را در هر چیزی ترجمه کند، با چارچوبی که ما معرفی کردیم، منافات ندارد. در «لذت بردن صرف» - مثل مکتب «اپیکور» در فلسفه اخلاق - می‌گویند: ارزش به چیزی است که لذت‌بخش باشد و بقیه چیزها بی‌ارزش هستند. البته اهل فلسفه اخلاق خیلی به این مکتب حمله می‌کنند، ولی بنده عرض می‌کنم که ما حتی با این مکتب هم می‌توانیم کنار بیاییم.
- فرقی نمی‌کند که شما سعادت را در لذت بدانید، آن را در معرفت بدانید، در ارتباط به خدا بدانید، در سود و منفعت بیشتر در دنیا بدانید یا آن را در چیز دیگری بدانید. در هر حال با این چارچوبی که اینجا برای سعادت ترسیم کردیم، جور درمی‌آید. این راهی که معرفی کردیم، یعنی «مبارزه با هوای نفس» راهی است برای زندگی بهتر، برای بیشتر لذت بردن و بیشتر راحت بودن است. همه اینها وابسته است به اینکه شما مدیریت گرایش‌ها و مبارزه با هوای نفس را بهتر انجام دهید. اصلاً راه دیگری برای رسیدن به هر هدف یا هر معنایی برای سعادت وجود ندارد.

زندگی یعنی مدیریت گرایش‌ها / زندگی خوب یعنی خوب مدیریت کردن گرایش‌ها / هیچ‌کس نمی‌تواند

گرایش‌هایش را مدیریت نکند

- قبلاً عرض شد که **زندگی یعنی مدیریت گرایش‌ها و زندگی خوب، یعنی خوب مدیریت کردن گرایش‌ها و زندگی بد یعنی بد مدیریت کردن گرایش‌ها.** این نشان می‌دهد که هیچ‌کس نمی‌تواند گرایش‌های خودش را مدیریت نکند. آن کسی هم که دارد بد زندگی می‌کند، در واقع دارد گرایش‌های خودش را مدیریت می‌کند ولی دارد بد مدیریت می‌کند. اگر کسی بگوید که «من نمی‌خواهم گرایش‌های خودم را مدیریت کنم یا آنها را کنترل کنم! لذا هر چیزی دلم بخواهد به سراغش می‌روم!» اتفاقاً همین کار هم یک نوع اعمال مدیریت کردن بر روی گرایش‌هاست. البته انسان با این کار، برخی از گرایش‌های خوب خودش را حذف می‌کند و برخی از گرایش‌های بد خودش را تقویت می‌کند ولی به هر حال این هم یک نوع مدیریت کردن گرایش‌هاست.

- هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید: «من حوصله مدیریت کردن گرایش‌های خودم را ندارم! من نمی‌خواهم گرایش‌های خودم را مدیریت کنم!» در واقع هیچ‌کس نیست که با برخی از گرایش‌های خودش مبارزه نکند. منتها بعضی‌ها با گرایش‌های خوب خودشان می‌جنگند و بعضی‌ها هم با گرایش‌های بد خودشان می‌جنگند. باید به کسانی که با گرایش‌های خوب خودشان می‌جنگند، بگوییم: «تو که داری با برخی از گرایش‌های خودت می‌جنگی و داری بخشی از وجود خودت را حذف می‌کنی، پس بهتر است آن بخشی که ارزش کمتری دارد را بیشتر حذف کنی»

با کسی که برای لذت دچار گناهی مثل عرق‌خوری می‌شود، چگونه سخن بگوییم؟

- ما اگر می‌توانستیم این‌طوری گفتگو کنیم، واقعاً خیلی از اختلافات را حذف می‌کردیم. حتی با عرق‌خورها هم می‌توانستیم گفتگو کنیم. مثلاً کسی که مشروبات الکلی می‌خورد، طبیعتاً برای رسیدن به یک لذت، این کار را انجام می‌دهد. حالا اگر لذت بیشتری از همین جنس لذت، با نخوردن مشروبات الکلی حاصل شود، طبیعتاً باید خوردن مشروبات الکلی را کنار بگذارد. از او بپرسید: تو برای

چه لذتی داری مشروبات الکلی می‌خوری؟ مثلاً برای فراموش کردن غم‌های خودت این کار را انجام می‌دهی؟ یا برای هیجان و به وجد آمدن؟ حالا اگر راه دیگری پیدا کنیم که شما را بهتر به این نتایج برساند، طبیعتاً باید از این کار دست بکشید و به سمت آن بروید.

- زندگی مدیریت گرایش‌هاست؛ زندگی خوب مدیریت کردن گرایش‌هاست و زندگی بد هم بد مدیریت کردن گرایش‌هاست.

مرحله اول مدیریت گرایش‌ها، مدیریت راحت‌طلبی است / مهمترین موضوعی که در دبستان‌ها باید رویش کار شود، راحت‌طلبی است

● در مرحله اول که شما می‌خواهید گرایش‌های خودتان را مدیریت کنید، با راحت‌طلبی مواجه می‌شوید. راحت‌طلبی اولین گرایشی است که انسان پس از زاده شدن، با آن مواجه می‌شود. کودک میل به جاودانگی ندارد. مثلاً اگر به او بگویید: «تو را می‌کشم!» معنای این حرف شما را نمی‌فهمد. او تنها چیزی که می‌فهمد این گرایش است که «من آسوده و راحت نیستم؛ در معده خودم احساس گرسنگی می‌کنم، غذای مرا بدهید...» لذا وقتی به او غذا بدهند، دست از گریه کردن بر می‌دارد و آرام می‌شود. راحت‌طلبی اولین تمایلی است که انسان با آن به دنیا می‌آید.

● **اولین گرایشی که باید قدرت مدیریت آن را پیدا کنیم، راحت‌طلبی است. مهمترین بحثی که در مدرسه‌ها و دبستان‌ها باید روی آن کار شود، همین بحث راحت‌طلبی است. در دبستان باید با راحت‌طلبی به صورت مدبرانه، هوشمندانه، مهربانانه و منطقی مقابله شود؛ البته با بهره‌گیری از یک‌سری فنون که می‌توانیم اسم آنها را «فنون تربیت» بگذاریم.**

● **اگر با راحت‌طلبی، درست مقابله شود، چیزی به نام «ادب» جای «راحت‌طلبی» را خواهد گرفت. انسان «مؤدب» کسی است که توانسته است راحت‌طلبی خودش را کنترل کند. آداب هم برنامه‌ای است که جای «هر چه دلم می‌خواهد انجام می‌دهم» را می‌گیرد. بچه‌ای که در خانه صرفاً راحت باشد و راحتی خودش را مدیریت نکند، این بچه در خانه بی‌ادب است. خیلی از خانواده‌ها ممکن است بی‌ادبی بچه خود را اصلاً نبینند و بگویند: «بگذار بچه‌ام راحت باشد!»**

دومین گرایشی که باید آن را مدیریت کنیم، گرایش لذت است / گناه یکی از نتایج راحت‌طلبی و لذت‌طلبی است

● اگر با راحت‌طلبی مقابله نشد، و ادب جایگزین آن نشد، و ادب کنترل‌کننده راحتی نشد، وقتی به مرحله دوم برسیم، کم می‌آوریم. بعد از گرایش راحت‌طلبی، دومین گرایشی که ما باید آن را مدیریت کنیم، گرایش لذت است. کودک بعد از یک مقدار راحت‌طلبی وقتی که کمی سنش بالاتر می‌رود، کم‌کم سر و گوشش می‌جنبد و به سراغ لذت می‌رود. می‌فهمد که چه چیزهایی لذت دارند و چه چیزهایی او را سرگرم می‌کنند. لذا شروع می‌کند به تجربه کردن انواع و اقسام لذت‌ها. از جمله «لذت خوردن و آشامیدن، لذت شنیدن، لذت بازی، لذت‌های عاطفی و در مراحل بعدی: لذت‌های جنسی، لذت اعتبار و موقعیت اجتماعی، لذت قدرت و ...» البته تقدم و تأخر (ترتیب) این لذت‌ها در افراد مختلف، متفاوت است. برخی از این لذت‌ها ممکن است برای بعضی افراد زودتر پیش بیاید و برخی هم دیرتر پیش بیاید. این بستگی به خصلت‌های روحی، صفات ژنتیکی و فرهنگ افراد دارد.

● لذت مقوله بسیار گسترده‌ای است که باید آن را مدیریت کنیم. بعد از مقابله با لذت، یکی دو قدم بیشتر باقی نمی‌ماند که انسان به نهایت سعادت برسد. اما معمولاً زندگی انسان‌ها تا آخر عمر، محدود می‌شود به مدیریت دو گرایش راحت و لذت. همه آنچه در اسلام «گناه» نامیده می‌شود، در واقع یکی از نتایج همین راحت‌طلبی و لذت‌طلبی است.

● ما باید با فلسفه لذت در وجود انسان آشنا شویم و اینکه اصلاً چرا ما باید لذت ببریم؟ چرا باید این لذت را مدیریت کنیم؟ چرا خدا دنیا را به گونه‌ای ساخته است که ما -چه دین داشته باشیم یا نداشته باشیم- مجبوریم برخی از لذت‌های خود را محدود کنیم.

انسان می‌تواند لذت‌بری خودش را توسعه دهد / دین بنا ندارد لذت‌بری انسان را محدود کند

● اگر خوب دقت کنید، می‌بینید انسان بر سر خاصیت لذت‌بری خودش چه بلاهایی می‌آورد! در حالی که انسان می‌تواند گرایش لذت‌بری خودش را توسعه دهد، می‌تواند آن را تعمیق کند.

● دین بنا ندارد که لذت‌بری انسان را محدود کند، لذا ما هم از کلمه «مدیریت لذت» استفاده کردیم نه محدود کردن لذت. همان‌طور که درباره راحتی بیان شد، در واقع اسلام می‌خواهد راحتی ما را افزایش دهد. نه اینکه ما بخواهیم راحت‌طلبی خودمان را محدود کنیم. بلکه باید راحتی خودمان را توسعه دهیم ولی راحتی فقط نشستن روی مبل نیست. مثلاً وقتی ورزش کنید، در واقع راحتی خودتان را توسعه داده‌اید و راحتی‌های جدید هم جذب کرده‌اید. درباره لذت هم همین‌طور است. درست است که در جریان دینداری، برخی از لذت‌ها محدود می‌شود ولی بنای اولیه دین بر محدود کردن لذت‌ها نیست.

دین می‌خواهد به ما «قدرت مدیریت لذت‌بری» بدهد / دین می‌خواهد ما از همه چیز لذت ببریم

● ترک گناه بیش از اینکه معنایش این باشد که لذت‌بری خودمان را محدود کنیم، معنایش این است که لذت ناهجا و مضر نبریم، بلکه لذت مفید ببریم و لذتی ببریم که لذت‌بری ما را افزایش دهد. اساساً دین نمی‌خواهد لذت‌بری ما را محدود کند. دین می‌خواهد لذت‌بری انسان را مدیریت کند و به عبارت بهتر، دین می‌خواهد «قدرت مدیریت لذت‌بری» به ما بدهد.

● دین می‌خواهد ما از هیچ چیزی رنج نبریم و از همه چیز لذت ببریم، حتی از رنج هم لذت ببریم. و لذت‌هایی که مردم معمولاً نمی‌برند، ببریم. کسانی که سفر معنوی پررونق اربعین را تجربه کرده‌اند، لمس می‌کنند که این یک لذت فوق‌العاده‌ای دارد که البته نمی‌توانند آن را برای کسی توضیح دهند. اتفاقات معنوی دیگر نیز لذت و شیرینی خاصی دارند.

انسان برای لذت بردن آفریده شده / راحتی مقدمه‌ای برای لذت‌بری است

● اگر پرسیده شود که انسان آخرش برای چه آفریده شده است؟ می‌توان در پاسخ گفت: انسان برای لذت آفریده شده است که اینک وقتی از این دنیا می‌رود، در بهشت به لذت بردن می‌پردازد، از نعمات بهشت لذت می‌برد و البته از ملاقات خدا لذت بیشتر می‌برد.

● اصلاً انسان برای لذت آفریده شده است و راحتی مقدمه‌ای برای لذت‌بری است. بین راحت‌طلبی و لذت‌طلبی، لذت‌طلبی، اصل است. لذت‌طلبی دارد. راحت‌طلبی یک گرایش حداقلی یا یک گرایش مقدماتی در وجود انسان است. ما آخرش باید لذت ببریم. باید آن قدر لذت ببریم که مست شویم. اینکه انسان‌ها خیلی به مست شدن علاقه دارند، ناشی از نیاز فطری انسان به این عالم مستی است، البته معمولاً به این نیاز بد پاسخ می‌دهند و با تأثیرگذاری بر سلول‌های مغز خود، می‌خواهند این اثر را به صورت مستقیم بر وجود خودشان بگذارند و مست شوند که این روش غلطی است و به انسان و قدرت لذت‌بری او صدمه می‌زند و لذا ممنوع شده است.

گناه کردن یعنی یعنی راحت طلبی و لذت طلبی خود را مدیریت نکردن

● بحث ما در این قسمت از گفتگو به «مدیریت لذت» مربوط می‌شود؛ اینکه ما بتوانیم لذت‌بری را مدیریت کنیم. کسی که اولاً راحت‌طلبی خودش را مدیریت کند و ثانیاً لذت‌طلبی خودش را مدیریت کند، هم زندگی بهتری خواهد داشت و هم به یک تعادل روحی می‌رسد که او را برای بندگی و دریافت عالی‌ترین معارف دین، آماده خواهد کرد. ولی از سوی دیگر، کسانی که گناه می‌کنند، یعنی راحت‌طلبی و لذت‌طلبی خودشان را مدیریت نمی‌کنند، کارشان به جایی خواهد رسید که حتی آیات الهی را هم تکذیب می‌کنند. «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَابُوا السُّوْأَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (روم/۱۰) چنین کسانی، چون قوای ذهنی و روحی‌شان به هم می‌ریزد، دیگر توان فهم درست را ندارند. «أَسَاؤُ السُّوْأِ» به یک تعبیر، به معنای این است که انسان، راحت‌طلبی و لذت‌طلبی خودش را مدیریت نمی‌کند. تمایلات دیگری مثل مقام‌طلبی و حبّ جاه هم زیرمجموعه همین لذت‌طلبی است.

سه فعالیت فرعی در مدیریت لذت

- ۱) عبور کردن و دل‌بسته نشدن: در جریان مدیریت لذت، برخی از لذت‌ها را برای خودتان ممنوع می‌کنید، برخی از لذت‌ها را هم محدود می‌کنید، برخی از لذت‌ها را محدود نمی‌کنید ولی از آنها عبور می‌کنید، یعنی از آنها بهره می‌برید ولی عاشق و دل‌بسته آنها نمی‌شوید و عکس آنها را مثل یک بُت در اتاق قلب خودتان قرار نمی‌دهید. مثلاً کسی که قرمه‌سبزی را خیلی دوست دارد، هر وقت گرسنه شد می‌تواند قرمه‌سبزی بخورد، ولی دیگر عکس یا پوستر آن‌را در اتاق خودش نمی‌زند! یعنی برخی از لذت‌ها را باید بُرد و از آنها بهره گرفت ولی حرفش را نزد و رابطه عاشقانه با آنها برقرار نکرد.
- ۲) ممنوع کردن: برخی از لذت‌ها را اصلاً نباید بُرد، یعنی کلاً ممنوع هستند؛ مثل لذت مسخره کردن دیگران. حتماً مسخره کردن یک لذتی دارد که باعث می‌شود خیلی‌ها این کار را انجام می‌دهند، ولی این جزء لذت‌های ممنوع است.
- ۳) محدود کردن: برخی از لذت‌ها را باید محدود کرد؛ مثل لذت غذا خوردن. لذا سفارش کرده‌اند که چند لقمه آخر غذا را نخورید و قبل از اینکه کاملاً سیر شوید، دست از غذا بکشید. اگر کسی خودش را در غذا خوردن محدود نکند، بعد از مدتی پُرخوری، دچار بیماری‌های مختلف خواهد شد.
- این سه فعالیت، در واقع سه فعالیت فرعی برای مدیریت لذت است. ولی همه مبارزه با هوای نفس درباره لذت، این نیست.

عملیات اصلی در مدیریت لذت: کشف لذت‌های عمیق و شکوفا کردن استعداد لذت‌بری

- مبارزه با هوای نفس فقط این نیست که برخی از لذت‌ها را ممنوع کنیم، برخی از لذت‌ها را محدود کنیم، و عاشق و دل‌بسته برخی دیگر از لذت‌ها نشویم. عملیات اصلی در مدیریت لذت، این است که برخی از لذت‌ها را در خودمان کشف کنیم.
- تو از یک چیزهایی می‌توانی لذت ببری که لذت بیشتر و بالاتری به تو بدهد. باید استعداد لذت‌بری خودت را شکوفا کنی. برخی چیزها هست که از آنها لذت می‌بری، منتها باید این لذت بردن خودت را تقویت کنی و از آنها لذت بیشتری ببری. برخی از لذت‌ها هست که داری از آنها بهره می‌بری، ولی می‌توانی خیلی بیشتر عاشق آنها بشوی.
- «ما تشتهی که فرمود لا تسرفوا نلذوا/ این دل که اشتهاهایی جز روی او ندارد» در بهشت و رضوان الهی هر چه دلت بخواهد هست «و فیها ما تشتهیه الأنفس» (زخرف/۲۷) مرغ خیال خودت را پرواز بده و درباره بهشت فکر کن و لذت ببر. خداوند قدرت خیال را به انسان داده است که از آن درست استفاده کند و خیال‌پردازی درباره بهشت و نعمات بهشتی یک استفاده خوب از این قدرت خیال

است. پس خیال‌پردازی به جای خودش خوب و لازم است. البته منظور از خیال، تولیدات ذهنی انسان است، لذا هم خیال درست داریم و هم خیال باطل داریم ولی هر «توهم باطلی» به معنای خیال نیست.

- بحث ما -در باب مدیریت لذت- این است که استعداد لذت‌بری خودمان را افزایش دهیم و استعداد‌های پنهان لذت‌بری خودمان را پیدا کنیم و به لذت بردن عشق بورزیم.

فیلمسازها می‌توانند لذت‌های معنوی را با روش‌های هنرمندانه به مردم نشان دهند

- برخی از لذت‌ها هست که باید سعی کنیم حتماً به آنها برسیم و از آن لذت‌ها بهره ببریم. فیلمسازها می‌توانند لذت‌های معنوی را با روش‌های هنرمندانه خودشان به مردم نشان دهند. مثلاً با شخصیت‌پردازی و با داستان‌های قوی خودشان، شخصیت داستان را به یک نقطه‌ای از اوج لذت بردن معنوی برسانند که تماشاگران این فیلم، حسرت بخورند به حدی که حاضر باشند چهل سال نماز بخوانند تا به آنجا برسند.
- بسیاری از لذت‌های مادی یا عاطفی که در فیلم‌ها به مردم نشان می‌دهند، تصور نکنید که واقعاً یک پدیده مادی است. مثلاً فیلمساز این لذت را در نگاه شخصیت داستان، نشان می‌دهد و منتقل می‌کند در حالی که خود لذت اصلاً نشان‌دانی نیست. مثل اینکه شما بخواهید عطر گل را نشان دهید! راه نشان دادنش این است که یک بازیگر، یک گل را بو کند و بعد با نشان دادن چهره او و حالتی که به خودش می‌گیرد، خوشبو بودن گل به تماشاگر منتقل شود. نشان دادن عشق و بسیاری از لذت‌های نیز همین‌طور است.

آدم متدینی که از زندگی خودش لذت نمی‌برد خیلی خطرناک است

- **مدیریت لذت دنبال محدود کردن برخی از لذت‌ها هست، اما دنبال نامحدود کردن برخی دیگر از لذت‌ها نیز هست. لذا اگر سرجمع حساب کنید، مدیریت لذت بیشتر به نفع لذت‌بری انسان کار می‌کند نه به نفع لذت نبردن انسان. اگر این را بفهمیم، دیگر بر سر دین منت نخواهیم گذاشت. اتفاقاً آدم متدینی که از زندگی خودش لذت نمی‌برد؛ چه لذت مادی و چه معنوی، خیلی خطرناک است. بعضی‌ها عقده لذت می‌شوند و این عقده خودشان را پشت دین خود مخفی می‌کنند. اینها تا می‌بینند که یک کسی دارد لذت می‌برد، می‌خواهند او را اعدام کنند!**
- آدم متدینی که از زندگی خودش لذت نمی‌برد، معمولاً نسبت به لذت بردن دیگران به صورت عقده‌ای برخورد می‌کند. از این افراد در طول تاریخ داشته‌ایم. بعضی‌ها نه تنها بدشان می‌آید کسی از مادیات لذت ببرد، حتی بدشان می‌آید کسی از معنویات هم لذت ببرد!

